



نقد ادعای تأثیرپذیری آموزه «مهدویت» از باور «سوشیانت»

رسول رضوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۰

احمد جمشیدیان^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵

چکیده

یکی از ادعاهای مستشرقان علیه آموزه «مهدویت»، تأثیرپذیری از باور «سوشیانت»، منجی ایرانیان زرتشتی است. منشأ این ادعا را می‌توان وجود منجی‌باوری در منابع ایرانی زرتشتی و هم‌سویی آن‌ها در بسیاری از جزئیات دانست. مقاله حاضر، نخست با واژه‌شناسی سوشیانت و کیفیت کاربرد آن در منابع زرتشتی، این ادعا را رد کرده: سپس بر اساس منبع‌شناسی مکتوبات زرتشتی و سنجش اعتبار آن‌ها و بیان شواهد و قرائنی مبنی بر متأثر شدن منابع زرتشتی از آموزه‌های اسلامی در سال‌های پس از فتح ایران و سیطره کامل اسلام بر این کشور، به احتمال برعکس بودن این ادعا تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی

مهدویت، منجی‌گری، سوشیانت، زرتشت، مستشرقان.

مقدمه

یکی از باورهای مشترک میان ادیان الهی، اعتقاد به ظهور نجات‌دهنده‌ای است که در آخرالزمان، تمامی پلیدی‌ها را به نیکی تبدیل کرده و زمین را از عدل و داد فراگیر خواهد کرد. این منجی در دیانت زرتشتیان و ایرانیان زرتشتی «سوشیانت» و در دیانت اسلام و تشیع به «مهدی»^۱ نام گرفته است.

از آن‌جا که این آموزه در منابع ایرانی زرتشتی که در ظاهر سبقت تاریخی از منابع اسلامی دارند، یافت شده و از سوی دیگر بین این دو آموزه در منابع ایرانی و اسلامی شباهت‌ها و هم‌سویی‌های فراوانی همچون: انتساب به پیامبر دین، محافظت از منجی، اختفای بارداری در دو منجی، ظهور در بخش مرکزی، زمینه‌سازان ظهور، یاران دو منجی، تشکیل حکومت جهانی و... وجود دارد، این امر برخی مستشرقان و خاورشناسان را به این ادعا واداشته که باور «مهدی» در میان مسلمانان و به‌ویژه شیعیان را اعتقادی برگرفته از باور «سوشیانت» در میان باورهای ایرانیان باستان بدانند که بعدها به تکامل رسیده است. ایشان نه تنها مهدویت را متأثر از باور سوشیانت دانسته‌اند، بلکه اعتقاد به منجی در آیین یهود و مسیحیت را نیز متأثر از آن باور دانسته و معتقدند، ابتدا این عقیده را ایرانیان باستان در میان یهودیان منتشر کرده و سپس به مسیحیان و مسلمانان منتقل کرده‌اند.

این ادعا در میان کلمات بسیاری از مستشرقان و دنباله‌روهای ایشان همچون: شاول شاکد^۱، دارمستتر^۲، گلدزهیر^۳، احمد کسروی، احمد امین مصری و... به چشم می‌آید که برای نمونه به گوشه‌ای از این ادعاها اشاره می‌شود.

الف. دارمستتر، خاورشناس فرانسوی، با توجه به دل‌بستگی و ارادتی که به اسطوره‌های ایران باستان دارد، در تحلیل مسئله «مهدویت» سعی بر آن داشته که قرابتی بین اندیشه مهدویت و سوشیانت برقرار کند و اصرار بر تأثر این باور میان اعراب و مسلمانان از سوشیانت ایرانی داشته و چنین می‌نگارد: «می‌دانید که محمد چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود. یکی آیین یهود و دیگر دیانت عیسوی و سه دیگر کیش زرتشت؛ یعنی دیانتی که پیش از نهضت اعراب در ایران

1. Saul Shakd.
2. James Darmesteter.
3. Ignaz Goldziher.

رواج داشت... در دیانت اسلام آثاری از اصول دیانت یهودان و عیسویان و اساطیر ملل مذکور دیده می‌شود. نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شود عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق‌الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان بازآورد و مقدمه خلود و سعادت دائم را فراهم سازد» (دارمستتر، ۱۳۱۷ق: ۵).

او نه تنها در اعتقاد به مهدی چنین اصراری دارد، بلکه باور همه ادیان همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام را در مسئله تسلط شرور و نیروهای شیطانی بر گیتی به هنگام ظهور را ناشی از باور «هریمن» در اعتقاد ایرانیان باستان دانسته و می‌نویسد: «مطابق تعالیم این سه دیانت، پیش از ظهور منجی باید نیروی بد بر جهان حکم‌فرما شود. این نیرو را یهودیان به هجوم و تخریب «یأجوج و مأجوج» مصداق داده‌اند و عیسویان به اژدها یا جانور «اپوکالیس» و مسلمانان به ظهور یک پیغمبر دروغین یا پیغمبر شیطانی معروف به «دجال» و ایرانیان به «مار ضحاک» که نشانه اهرمن که اصل بدی است و در حقیقت، ایرانیان زرتشتی که معتقد بودند «سائوشیانت» منجی باید از نژاد پیغمبر ایرانی، یعنی زرتشت ظهور کند (در ادامه پس از ورود مسلمان به مرزهایشان)، فقط اعلام و اسامی خاص را تغییر دادند» (دارمستتر، ۱۳۱۷ق: ۱۸).

ب. ایچانس گلدزهیبر، شرق‌شناسی یهودی نیز همچون دارمستتر معتقد است، تفکر مهدویت در میان مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، متأثر از ادیان پیشین به‌خصوص زرتشتیان و ایرانیان باستان بوده است و در این زمینه صریحاً می‌نویسد: «اعتقاد به مسئله مهدویت، در ریشه خود به عناصر یهودی و مسیحی برمی‌گردد و در آن پاره‌ای از ویژگی‌های مبحث سوشیانت که مورد اعتقاد زرتشتیان است، یافت می‌شود» (گلدزهیبر، ۲۱۱۳: ۲۲۸).

ج. احمد کسروی نیز بر آن است که به مسئله مهدویت رنگ تاریخی دهد و در این زمینه چنین می‌نگارد: «پس از آن‌که عرب‌ها در ایران نفوذ یافتند، دانشمندان ایرانی بیشترین کتاب‌های دینی پهلوی و بیشترین کتاب‌های رزمی حماسی را از زبان پهلوی به عربی برگرداندند و در محافل و مجالس خود از برای عرب‌های تازه‌وارد خواندند. اندک اندک در مغز آن‌ها موضوع موعود جای گرفت، به طوری که دیگر بیرون کردن آن را نتوانستند و بعدها جزء عقاید دینی آن‌ها شد و در مذهب تشیع راه کمال پیمود و با عقاید کهن وفق داده شد» (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۱۹-۲۰). هم‌چنین او معتقد است، در قرآن مجید به هیچ وجه، نه صراحتاً و نه به اشاره، سخنی از موعود نبوده و بر آن است که این عقیده بعدها جزء عقاید شیعیان گردیده و در نهایت به افسانه بودن مهدی‌گری و منجی‌باوری در میان سایر ادیان پافشاری می‌کند و مدعی می‌شود که مهدویت را ایرانیان در بین مسلمانان ترویج کرده‌اند (منتظر، ۱۴۰۳ق: ۲۹).

این بود نمونه‌ای از ادعاهای مطرح‌شده مبنی بر تأثیرپذیری باور مهدویت از سوشیانت که متأسفانه در زمینه نقد آن، تحقیقات شایانی صورت نگرفته است؛ اگرچه در برخی آثار بدان جهت که در جایگاه نقد این ادعا نبوده‌اند، به صورت پراکنده از ادعای تأثیرپذیری باورهای شیعه امامیه نقدهایی کلی مطرح شده است. کتاب‌هایی همچون *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی* نوشته رسول جعفریان، که به ارائه گزارشی تاریخی از چگونگی ورود تشیع به ایران از آغاز تا پیدایش دولت صفوی پرداخته است، در لابه‌لای مباحث خود به این ادعا به صورت کلی پاسخ می‌دهد. هم‌چنین شهید مطهری در بخش اول کتاب *خدمات متقابل ایران و اسلام* در ضمن بحث مذهب تشیع، با اثبات عدم اجبار ایرانیان به پذیرش اسلام به این ادعا که ایرانیان پس از شکست کامل از اسلام در چهره‌ای دیگر (تشیع) به دیانت خود ثابت‌قدم ماندند، با چند نقد تاریخی پاسخ می‌دهد (مطهری، ۱۴۱۹ق: ۱۱۳). آیت‌الله سبحانی نیز در *الشیعه فی موكب التاريخ* با اشاره به شواهدی مبنی بر قدمت و اصالت باورهای امامیه و رواج آن در میان شیعیان حتی پیش از فتح ایران، به ادعای تأثیرپذیری مجموع باورهای امامیه از باورهای ایرانی زرتشتی پاسخ می‌دهد.

وجه تمایز نوشتار حاضر از پیشینه تحقیق در این زمینه بدان است که در این مقاله تمامی زوایا و احتمالات تأثیرپذیری باورهای امامیه، به‌ویژه باور مهدی موعود، از باورهای ایرانیان باستان بررسی شده و با توجه به متون ایرانی زرتشتی و تاریخ تألیفشان و با ارائه شواهد و مؤیدات بر اصالت باور مهدی موعود در میان شیعیان امامیه تأکید می‌کند.

۱. سوشیانت در منابع زرتشتی

نام منجی دین زرتشت که در متون کهن ایرانی، از آن به «سوشیانت» یاد شده است (راشد محصل، ۱۳۷۴: ۴: رضی، ۱۳۸۹: ۹) از ریشه «سو» به معنای «بهره و فایده» گرفته شده است (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۵۳). این واژه در متون ایرانی - زرتشتی به دو مفهوم کاربرد دارد: مفهوم عام به معنای «مطلق سودرسان» و مفهوم خاص به معنای «منجی موعود». بنابراین نمی‌توان به صورت مطلق هر کجا واژه سوشیانت در منابع زرتشتی یافت شد، به معنای خاص آن یعنی منجی و موعود دانست، بلکه سوشیانت در منابع زرتشتی هم‌چنین در منابع متأخر آن به معنای گوناگونی به کار رفته است که نیاز به تحقیق دارد (رضایی باغبیدی، ۱۳۷۷: ۶۴ و ۱۰۷).

ریشه و سرآغاز باور سوشیانت در منابع زرتشتی را نخست در اوستا و پس از آن در نامه‌های دینی مزدیسنا باید جست‌وجو کرد (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۴). اوستاشناسان کتاب مقدس

زرتشتیان را به دو بخش «اوستای کهن» و «اوستای جدید» تقسیم می‌کنند. اوستای کهن که بخش اندکی از اوستای موجود را شامل می‌شود «گات‌ها»^۱ نام دارد. در این بخش از اوستا که مشهور است از سروده‌های زرتشت است، دربارهٔ سوشیانت به مفهوم خاص آن، اثری ملاحظه نمی‌شود (رضایی باغبیدی، ۱۳۷۷: ۱۰۴)، بلکه زرتشت با سوشیانت نامیدن خود و آنان که خواهند آمد، از این واژه به شکلی عمومی و غیراختصاصی به معنای مطلق سودرسان، بهره گرفته است (اوستا، یسنه هات، فصل ۳۰: بند ۲ و ۱۰؛ فصل ۱۰: بند ۴۶). بنابراین با توجه به شیوه و کاربرد واژهٔ سوشیانت در گات‌ها، می‌توان مدعی شد که مفهوم موعود دست‌آورد ابتکار یا رسالت زرتشت نبوده است (رضی، ۱۳۸۹: ۱۴).

این واژه در سایر قسمت‌های اوستا (اوستای جدید) نیز غالباً به صورت جمع آمده است که منظور از آن مفهوم عام، یعنی پیشوایان و سودرسانان به مردم هست (اوستا، یسنا، فصل ۲۴: بند ۵؛ وندیداد، فصل ۱۹: بند ۵؛ فروردین یشت، کرده ۱: فقره ۷)؛ اما با این حال باید ملاحظه کرد که در این بخش، کدام موارد به سوشیانت به معنای خاص او اشاره دارند.

در «یشت‌ها»^۲ بخش فروردین یشت (اوستا، فروردین یشت: بند ۱۲۸) و زامیاد یشت (اوستا، زامیاد یشت: بند ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶)، از موعودهای مزدیسنا و سوشیانت‌ها سخن به میان آمده است. در این منابع اگرچه دربارهٔ اتفاقات و جزئیات ظهور این منجیان به صورت شفاف و واضح سخن به میان آورده نشده، سرنوشت این سودرسانان را با آخرالزمان به وضوح گره زده‌اند که از آن‌ها معنا و مفهوم منجی را می‌توان استفاده کرد (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۵۹؛ رضی، ۱۳۸۹: ۱۰).

در بخش «دینکرد»^۳ در کتاب هفتم شرح زندگی زرتشت آورده شده و سپس حوادث پس از زرتشت و فرزندان او تا پایان جهان نقل گشته است (اوستا، دینکرد، فصل ۱۰: ۷). هم‌چنین در بخش «بنددهش»^۴ دربارهٔ سوشیانت نکته‌ای نیست و تنها به مرگ

۱. بخش اندکی از یسنا، یکی از پنج بخش اوستای کنونی است. این بخش از کهن‌ترین بخش‌های اوستا بوده که دربارهٔ آن چنین مشهور شده است که از سروده‌های اشو زرتشت است (رضی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

۲. بلندترین بخش اوستای کنونی را «یشت‌ها» می‌نامند که دارای ۲۱ سرود در ستایش ایزدان کهن ایرانی است.

۳. این کتاب که در اواخر قرن سوم هجری تألیف شده است بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب زرتشتی است که در اصل مشتمل بر نه دفتر بوده است. امروزه دو بخش نخستین آن در دست نیست.

۴. «بنددهش» یا «بندهنش» را می‌توان به «آفرینش آغازین» معنا کرد و خود عنوان کتابی است که «فرن یغ دادگی» در قرن سوم هجری آن را گردآوری کرده است. این کتاب علاوه بر مباحثی در چگونگی خلقت، اشارات مفصلی به نجوم دارد.

ضحاک^۱ پیش از ظهور سوشیانت اشاره شده است (متوسلیان، پایان نامه، ۱۳۷۵) و نیز درباره مسئله منجی نظریه‌هایی چون نظریات شیعه دارد، در حالی که در اوستا این موارد به چشم نمی‌خورد (مردانی نوکده، بی‌تا: ۷۹). در بخش «وندیداد»^۲ نیز سوشیانت آخرین آفریده و مخلوق اهورامزدا دانسته شده و ضمناً به محل ولادت وی که «کیانسه» (رود هامون) باشد و جدال زرتشت با اهریمن نیز اشاره شده است (اوستا، وندیداد، فصل ۵: بند ۱۹).

برخلاف اوستا، اندیشه موعود، در متون دینی متأخر چون «زندوهومن یسن»^۳ و «جاماسب نامه»^۴ و... با گستردگی فوق‌العاده‌ای مطرح شده و شاخ و برگ فراوانی یافته است (هاشمی شهیدی، بی‌تا: ۳۵۲). در بقیه کتب و متون زرتشتی نیز کم‌وبیش این موضوع ملاحظه می‌شود. بنابراین به خوبی می‌یابیم که باور سوشیانت را نمی‌توان به زرتشت نسبت داد، بلکه این باور از باورهایی است که در سنت زرتشتیان متأخر به وجود آمده است.

۲. مهدی ﷺ در منابع اسلامی

«مهدی»، مشهورترین لقب از القاب امام دوازدهم شیعیان، از فرزندان خاتم‌الانبیاست و نام اصلی ایشان همان نام رسول خدا (م ح م د) بوده که به دیدگاه همه مسلمانان، منجی آخرالزمان خواهد بود (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۹: ۲۹). وی به اعتقاد شیعیان در سال ۲۵۵ قمری در سامرا از امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، از نوادگان امام حسین (علیه‌السلام) و از مادری ام‌ولد، به نام «نرجس خاتون، سوسن، صیقل» که به رسم کنیزی از روم به ایران آورده شده بود، قدم به عالم دنیا گذارد (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۵: ۵۳). بنا بر باورهای شیعی، ایشان در سن پنج‌سالگی به هنگام شهادت پدر بزرگوارشان در سال ۲۶۰ قمری به امامت رسید و در همان ابتدای امامتشان، برای در امان بودن از کید و حيلة دشمنان در پس پرده غیبت رفته و در ابتدا حدود هفتاد سال توسط نایبان خاص، با مردم در ارتباط بودند که این دوران «غیبت صغری» نام گرفت و پس از

۱. نام دیوی است از نیروهای اهریمنی که با ظلم بر ایران، به حکومت می‌رسد و بسیاری از نیروهای یزدان را تارومار می‌کند. کشته شدن او، یکی از علائم ظهور سوشیانت در منابع زرتشتی است.

۲. از نسک‌های پنج‌گانه اوستای امروزی را تشکیل می‌دهد و بیشتر به احکام فقهی (شامل مسائل بهداشتی و آیینی) می‌پردازد.

۳. یکی از کتب زرتشتیان است که نسخه اصلی آن به گفته محققانی همچون صادق هدایت و دکتر وست به پیش از دوره اشکانیان می‌رسد، ولی نسخه مشهور فعلی آن بنا بر تحقیق، آن نسخه اصلی نیست و در آن نمونه‌های دست‌کاری فراوانی دیده می‌شود (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۱ و ۲۷).

۴. یکی از شخصیت‌های ایران باستان است که درباره آخرالزمان پیش‌گویی‌هایی دارد و کتاب او را «جاماسب نامه» نامیده‌اند.

آن به تقدیر الهی به «غیبت کبری» رفته و ارتباط آن حضرت با مردم به کمترین درجه خود تنزل یافت تا آن‌گاه که خداوند بخواهد و شرایط ظهور آن حضرت فراهم آمده و چشم مردم به جمال بی‌مثال حضرتش روشن گردد.

اگرچه واژه «مهدی» به طور صریح در قرآن نیامده است، اما آیات متعددی^۱ به صورت کنایه و تأویل در روایات شیعه و اهل سنت به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده‌اند. برای نمونه می‌توان به این آیه اشاره کرد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳).

در تفسیر البرهان به نقل از امام صادق علیه السلام ذیل این آیه چنین آمده است: «به خدا قسم، تأویل این آیه تا به حال محقق نگشته و نخواهد گشت تا این‌که قائم علیه السلام خروج کند! پس آن زمانی که وی قیام کند، هیچ کافری به خدا و هیچ مشرکی نیست مگر این‌که از خروج ایشان کراهت می‌یابد...» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۷۷۰). امام باقر علیه السلام نیز ذیل این آیه می‌فرمایند: «در آن زمان احدی در عالم یافت نمی‌شود، مگر این‌که به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتراف کند» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۷۷۰).

این آموزه را در روایات فراوانی که شیعه و نیز اهل سنت ناقل آن بوده‌اند، می‌توان ملاحظه کرد؛ تا جایی که نه تنها شیعه، بلکه برخی از اهل سنت ادعای تواتر روایات مربوط به آن حضرت را کرده‌اند (عسقلانی، بی‌تا، ۹: ۱۲۵). این روایات آن‌چنان شایع و فراوان است که بسیاری از علمای فریقین دست به تألیفات خاصی، مربوط به روایات موجود حول مهدی علیه السلام زده‌اند.^۲ برای نمونه، در کتاب‌های فریقین آمده است: امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند: «اگر از زمانه تنها یک روز باقی ماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی کند تا این‌که مردی از اهل بیتم ظهور کرده و عالم را پر از عدالت کند، همان‌گونه که از ظلم پر شده است» (ابی‌داوود، ۱۴۱۰ق، ۲: ۳۰۹).

۳. مشترکات مهدی علیه السلام و سوشیانت

با جست‌وجو در منابع اسلامی و ایرانی زرتشتی، مشترکات فراوانی را میان این دو آموزه می‌توان یافت. این هم‌سویی و مشترکات آن‌چنان تنگاتنگ و نزدیک به هم بوده‌اند که در ابتدای

۱. سیدهاشم بحرانی در کتاب المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، بیش از ۱۲۰ آیه از آیات قرآن را در ارتباط با مهدی موعود می‌داند.

۲. مانند: اخبار المهدی، الأریعون فی المهدی، نعت المهدی، مناقب المهدی، البیان فی اخبار صاحب‌الزمان و... .

امر هر خواننده‌ای را بر این فکر وامی‌دارد که باور دوم و متأخر، تأثیرپذیرفته از باور نخستین است و در حقیقت همین امر بوده است که برخی مستشرقان و دنباله‌روهای ایشان را به انحراف کشیده و ایشان را به ادعای تأثیرپذیری باور مهدویت از باور سوشیانت واداشته است. در این مجال به نمونه‌ای از مشترکات این دو آموزه به صورت مختصر اشاره‌ای می‌کنیم:

- موعود بودن (اوستا، زامیادیش: بندهای ۹۲ و ۹۳؛ فروردین یشت، کرده ۱: فقره ۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۴).

- انتساب هر دو موعود به پیامبران دین خود (اوستا، فروردین یشت: فقره ۶۲؛ فروردین یشت: بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹؛ سجستانی، بی‌تا، ۲: ۳۰۹).

- اختفای بارداری در هر دو موعود (نوشیروان، بی‌تا: ۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۴).

- محافظت از هر دو منجی (اوستا، فروردین یشت: فقره ۶۲؛ فروردین یشت: بند ۱۲۸-۱۲۹؛ عاملی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۱۰۴).

- آشکار شدن موجوداتی اهریمنی پیش از ظهور (دارمستتر، ۱۳۱۷ق: ۱۸؛ صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۲۵۱).

- فراگیری ظلم و تاریکی در زمین پیش از ظهور (اوستا، یشت‌ها، کرده ۱۴؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۴۶۷).

- ظهور در بخش مرکزی زمین (اوستا، بند هشن، فصل ۱۱: فقره ۶؛ فروردین یشت، بند ۱۲۸؛ نعمانی، ۱۳۷۹ق: ۲۷۹).

- زمینه‌سازان ظهور (اوستا، زند بهمن یسن، فصل ۹: بند ۱۲ و ۹؛ بهزادی، ۱۳۶۸: ۱۸۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۱: ۱۷۶-۱۷۷).

- یاران دو موعود^۱ (اوستا، یشت‌ها، ۲: بند ۱۰۰؛ نعمانی، ۱۳۷۹: ۲۷۹).

- برپایی حکومت جهانی (اوستا، یشت ۱۹: بند ۹۴؛ قصص: ۵؛ نور: ۵۵؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۸۵).

- نابودی شیطان و اهریمن در هنگام ظهور (اوستا، زامیاد یشت: بند ۹۲ و ۹۳؛ مجلسی، بی‌تا: ۱۱۳۵).

- نتایج ظهور (میردهقان، بی‌تا: ۴۷۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۸۴).

۱. در منابع ایران باستان، نام پانزده مرد و پانزده زن به عنوان یاران سوشیانت معرفی شده است.

البته با جست‌وجو، به نمونه‌های بیشتری از این شباهت‌ها می‌توان دست یافت که به جهت اختصار از آن صرف‌نظر می‌کنیم.

۴. نقد ادعای تأثیرپذیری باور مهدی علیه السلام از باور سوشیانت

بر ادعای تأثیرپذیری باورهای اسلامی از باورهای ادیان پیشین، به‌خصوص آیین زرتشت، نقدهای جدی وارد است که بررسی آن‌ها فرصتی دراز می‌طلبد که در این مجال، فقط به برخی از این نقدها اشاره می‌شود.

الف) وجود متشابهات در بین باورهای ادیان و عدم دلالت آن بر تأثیرپذیری باورهای متأخر

باید توجه داشت که صرف وجود شباهت ظاهری در بین باورهای موجود میان ادیان، نمی‌تواند این ادعای خاورشناسان را مبنی بر تأثیرپذیری باوری از باور متقدم را ثابت کند، به چند دلیل:

تفاوت ماهوی: نخستین مسئله‌ای که در باورهای متشابه موجود در میان ادیان باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در بسیاری از موارد، این شباهت‌ها تنها شباهت‌های ظاهری هستند. در حقیقت، بین این باورهای به ظاهر مشترک، تفاوت‌های ساختاری و مفهومی وجود دارد. در مسئله «سوشیانت» در باورهای ایرانی - زرتشتی و «مهدی» در باور اسلامی شیعی نیز تنها در برخی جزئیات شباهت‌هایی در کار است و در حقیقت، تفاوت‌های اساسی بسیاری وجود دارد که می‌توان از میان آن تفاوت‌ها به این موارد اشاره کرد:

۱. باور به مهدی موعود نزد شیعیان، تنها جنبه منجی بودن و نجات‌بخشی در انتهای عالم را ندارد، بلکه برای مهدی علیه السلام در نزد شیعیان شئون متعددی در کار است که یکی از آن شئون، نجات‌بخشی عالم است. در حقیقت یکی از باورهای مهم شیعیان این است که امام مهدی از حجت‌های الهی بوده و خداوند زمین را هیچ‌گاه از «حجت» خالی نمی‌گذارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۸)؛ حجتی که وظیفه هدایت، رهبری، امان زمین و واسطه فیض بودن و... را دارد. بر طبق این مبنا، شیعیان، مهدی علیه السلام را زنده و حی می‌دانند که داری تمامی این شئون بوده، اما به گونه‌ای که در میان مردم به طور ناشناس مشغول به تکالیف خود است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۸)؛ در حالی که در باور زرتشتیان، برای سوشیانت چنین وظایفی تعریف نشده است؛ وی تنها وظیفه نجات‌بخشی و رهاندن مردم از ظلم‌ها را دارد. اگر هدایت‌گری هم داشته باشد، تنها در همان آخرالزمان خواهد بود و لذا می‌بینیم که در آخرالزمان متولد می‌شود تا مردم را از ظلم و

جور برهاند. در حقیقت، این باور شبیه باور مشهور اهل تسنن درباره مهدی موعود است، نه باور شیعیان؛ لذا این اشکال بر باور مهدویت شیعه، به خصوص از ناحیه برخی علمای اهل سنت، همچون ابن حزم اندلسی (ابن حزم، بی تا، ۱: ۳۷۲) و احمد امین مصری (احمد امین، بی تا: ۳۰۱) که به دنباله مستشرقان این اشکال را وارد کرده اند، اشکالی بی مورد خواهد بود.

۲. ایرانیان و زرتشتیان به سه منجی معتقدند (رضی، ۱۳۸۹: ۱۱): نخست «هوشیدر» به معنای پروراننده قانون که در انتهای هزاره اول از دوره چهارم ظهور می کند؛ دوم «هوشیدرماه» به معنای پروراننده نماز و نیایش که در انتهای هزاره دوم دوره چهارم ظهور می کند؛ و سوم «استوت ارت» یا همان «سوشیانت» به معنای سودرساننده که در انتهای هزاره سوم از آن دوره ظهور می کند که با آمدن او جهان نو می شود، رستاخیز به پا می گردد و مردگان زنده می شوند و زندگان نیز عمری همیشگی خواهند داشت (رضی، ۱۳۸۹: ۱۱)؛ ولی شیعیان قائل به یک منجی بوده و آمدن این منجی را به معنای پایان دنیا و رستاخیز نمی دانند.

یگانگی منشأ ادیان الهی و اقتضای اشتراک باورها: بر فرض که این باورها را در مفهوم و ماهیت نیز مشترک بدانیم و مدعی باشیم که در اصل منجی بودن باهم مشترکند و اختلاف آن‌ها را تنها در برخی جزئیات بدانیم، باز هم دلیل بر غیراصیل بودن باورهای متأخر نیست، زیرا آنچه در ریشه‌شناسی ادیان الهی (بر فرض که دین زرتشت را دینی الهی پنداریم) باید مد نظر داشت، آن است که نباید به یک دین صرفاً از منظر تاریخی نظر کرد و همچون جامعه‌شناسان سکولار که دین را محصولی از عوامل زمینی همچون فرهنگ، شرایط محیطی و... می‌پندارند، پدیده‌ای زمینی تلقی کرد، بلکه باید برای دین هویتی آسمانی در نظر داشت و آن را پدیده‌ای فرامادی و وحیانی پذیرفت. با این تحلیل، طبیعی به نظر می‌رسد که مطالب و باورهای همگون و متشابه فراوانی در خود داشته باشند.

غفلت از همین حقیقت و نظر تاریخی و پدیدارشناسی صرف به ادیان است که موجب شده بسیاری از خاورشناسان، نظریه تأثیرپذیری ادیان از همدیگر را مطرح کنند. یکی از دلایل مهم غفلت از مسئله وحیانی بودن بسیاری از این باورها، ظهور مدعیان دروغین مهدویت است. یکی از نمونه‌های آن «محمد احمد سودانی» است که موجب شد «دارمستتر» خاورشناس معروف در این راه به اشتباه افتاده و چنین نظریه‌ای را مطرح کند (دارمستتر، ۱۳۱۷ق؛ ۵). او برای فهم ادعای مهدویت محمد احمد سودانی، به تاریخ پیدایش مهدویت در صدر اسلام پرداخته و سپس به فرقه‌ها و افرادی که خود را «مهدی» می‌دانستند، اشاره می‌کند و در این مسیر شیوه «پدیدارشناسی تاریخی» را برگزیده است. او در این شیوه، با توجه به ارادتی که به اسطوره‌های

مستضعفان نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون، هامان و لشکریان آنها، آنچه را بیم داشتند از این گروه نشان دهیم» (قصص: ۵-۶). صاحب تفسیر البرهان ذیل این آیه به حدیثی از امامین صادقین (علیهم السلام) اشاره کرده است: «این امر مخصوص حضرت صاحب الامر (علیه السلام) است که در آخرالزمان ظهور کرده و ریشه جباران و فرعونان عالم را گنده و شرق و غرب عالم را مالک شده، آن‌گاه زمین را پر از عدل کرده همان‌گونه که زمین پر از ظلم و جور شده بود» (بحرانی، ۱۳۷۴، ۴: ۲۵۴).

وجود احادیث فراوان و متواتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره منجی موعود (علیه السلام) یکی دیگر از قرائنی که به واسطه آن می‌توان به اصالت باور «مهدویت» پی برد، احادیث بسیاری است که شیعه و سنی از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه نقل کرده‌اند. این روایات آن‌چنان فراوان و متعدد بوده که نه تنها شیعیان، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت ادعای تواتر کرده‌اند (عسقلانی، بی تا، ۹: ۱۲۵؛ گنجی، بی تا: باب ۱۱؛ سجستانی، بی تا: ذیل نام «محمد بن خالد جندی»).

وجود احادیث مربوط به مهدی موعود (علیه السلام) در کتاب‌های نگاشته شده صدر اسلام: از کتاب‌های بسیار معتبر و کهن در میان شیعیان کتاب سلیم بن قیس هلالی (م. ۷۶ق) است. در این کتاب که می‌توان آن را از اولین تألیفات حدیثی شیعه یاد کرد، احادیث متعددی درباره مهدی موعود وجود دارد که برخی از آنها را با کمی اختلاف می‌توان در میراث حدیثی اهل تسنن نیز یافت؛ برای نمونه می‌توان به حدیث اول این کتاب، اشاره کرد: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ... وَمِنَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۵۶۷).

گواهی برخی صحابه: از شواهد و قرائنی که بر رسوخ این باور در میان مسلمانان صدر اسلام دلالت دارد، جریان توطئه‌ای است که معاویه برای از بین بردن تفکر «مهدویت» از میان مسلمانان و خاموش ساختن امید در دل شیعیان و به جهت دور کردن اهل بیت (علیهم السلام) از خلافت، به گروهی از بنی‌هاشم چنین خطاب می‌کند: «آیا شما گمان می‌کنید برای شما پادشاهی از هاشمیان بوده و مهدی‌ای قیام‌کننده است؟ در حالی که مهدی کسی جز عیسی بن مریم نبوده و امر خلافت نیز در دستان ما بوده تا این که آن را به وی تسلیم داریم.» ابن عباس، صحابی گران‌قدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، در جواب وی گفت: «ای معاویه! گوش فرا ده: و اما آنچه درباره پادشاه و مهدی قیام‌کننده از بنی‌هاشم گفتی، پس آگاه باش که همگی شهادت می‌دهند که اگر از عمر دنیا جز روزی باقی نمانده باشد، خداوند در آن روز وی را صاحب پادشاهی عالم خواهد کرد و بدان که مهدی از ماست و او زمانی ظهور خواهد کرد که زمین را ظلم و جور فرا گرفته باشد که

آن‌گاه همه عالم را پر از عدل و مساوات خواهد کرد... اما آنچه درباره این گفتمی که مهدی همان عیسی بن مریم... در حالی که مهدی ﷺ شخصیتی از ما بنی‌هاشم بوده که عیسی پشت سر او به وی اقتدا می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۳: ۲۵۷؛ فتاوی، ۲۰۰۱: ۱۶).

ج) احتمال تأثیرپذیری باورهای متأخر زرتشتی از باورهای اسلامی

بسیاری از کسانی که مدعی وام‌دار بودن باورهای امامیه از باورهای ایران باستان هستند، کلامشان را مبتنی بر شباهت‌هایی می‌کنند که بین این دو باور در کتب مقدس هر دو فرقه موجود است؛ در حالی که بر فرض که مدعی اتحاد مفهومی و ماهوی آن باورها باشیم و نیز صرفاً از منظر تاریخی به این مسئله نظر کنیم، باز هم هیچ شاهد قطعی تاریخی در دست نیست که باورهای شیعی، به‌خصوص باور به مهدی موعود، در این میان متأثر واقع شده باشد، زیرا چه بسا به جهت متأخر بودن برخی منابع زرتشتی بتوان عکس آن نظریه را ادعا کرد و مدعی شد: اگرچه اشتراک باورها را در میان ادیان آسمانی می‌پذیریم و مدعی می‌شویم که اصل باور منجی ریشه آسمانی دارد، ولی می‌توان شواهد و قرائنی را اقامه کرد که بسیاری از اشتراکات موجود در جزئیات و خصوصیات این باور در این دو مکتب، ریشه در باورهای اسلامی دارد و بر این ادعای خود ادله ذیل را اقامه می‌کنیم:

عدم اعتبار منابع ایرانی زرتشتی و دست‌کاری شدن برخی از آن‌ها بعد از ورود اسلام به ایران: در مسئله اعتبار متون و کتب ایرانی زرتشتی می‌توان ادعا کرد که اکثر قریب به اتفاق مستشرقان و خاورشناسان مدعی عدم اعتبار متون فعلی زرتشتی هستند. به گفته خانم مری بویس: «این کیش بسیار فقیر از نظر سند و مدرک است» (بویس، ۱۳۹۳، ۲: ۷۳)

برای تبیین این مسئله باید گفت: اوستاشناسان، اوستای موجود را به دو بخش اوستای کهن (گات‌ها) و اوستای جدید تقسیم می‌کنند (بویس، ۱۳۹۳، ۱: ۱۳۹). اوستای کهن که معتبرترین بخش اوستا نزد زرتشتیان است، به اعتراف بسیاری از زبان‌شناسان دارای خطی مرده و غیر قابل فهم است (بویس، ۱۳۹۳، ۳: ۳۸).

«ویدن گرین» سوئیدی درباره عدم فهم گات‌ها چنین می‌نویسد: «مسئله فهم گات‌ها به طور یقین از عهده ما به دور است.» (به نقل از «مقاله تأثیر بینش زرتشت بر فرهنگ بشری در نگاه اندیشمندان جهان»)

«ارسی زنر» نیز در کتاب *طلوع و غروب زرتشتی‌گری* می‌نویسد: «اوستا خود حجم اندکی دارد و غالباً مجبوریم به حدس و گمانه‌زنی متوسل شویم... این شک و تردید همیشگی پیرامون مفهوم یک متن، پیش از همه در گات‌ها رخ می‌نماید» (زنر، ۱۳۸۴).

پورداوود نیز در این زمینه تأکید می‌کند و می‌نویسد: «گوش گات‌هایی و بلکه زبان اوستایی، دوهزار سال پیش از بین رفت؛ یعنی مردم زرتشتی در طول تاریخ متوجه معنا و عبارات گات‌هایی نمی‌شدند و عبارات گات‌ها نیز بسیار سنگین و برای ذهن مردم نامأنوس بود. لذا نتیجه می‌گیریم که ذهن مردمان و رهبران دینی توان حفظ و نگهداری درست گات‌ها را نداشت» (پورداوود، بی‌تا: ۳۰۳).

حال که به اعتراف بسیاری از خاورشناسان و محققان ایران باستان، این بخش از اوستا غیر قابل فهم بوده و به اعتراف همین محققان در میان زرتشتیان، موبدان و روحانیان قسمت عمدۀ اوستا را از بر داشته‌اند و بدون آن که معمولاً معانی آن را به درستی بفهمند، الفاظ آن را تکرار می‌کردند (بی‌ناس، بی‌تا: ۴۸)، و از سوی دیگر همین حافظان گات‌ها که میراث‌دار اوستای کهن بودند و این میراث را سینه به سینه به دیگران انتقال می‌دادند، با حمله اسکندر مقدونی تارومار گشته و این حلقه اتصال ادبیات شفاهی زرتشتی به نسل‌های بعدی قلع و قمع گردید (بویس، ۱۳۹۳، ۳: ۳۸)، چگونه می‌توان با چنین وضعیتی آشفته از اوستای کهن، عقیده‌ای را نسبت به این متون مرده داد و سپس ادعای تأثیرگذاری این عقیده بر باورهای ادیان متأخر کرد؟! اما درباره اوستای جدید نیز باید مدعی شد که این بخش نیز غیر قابل اعتماد است، چراکه

بنا بر گفته بسیاری از خاورشناسان: از آن‌جا که اوستای موجود مربوط به دوره ورود اسلام به مرزهای ایران و پس از آن بوده است (کرستین سن، بی‌تا: ۹۲)، موبدان و روحانیون زرتشتی به جهت استقامت در برابر دین جدید و دفاع از حیثیت خود و آسمانی جلوه دادن دینشان، در اوستا تغییراتی ایجاد کردند به گونه‌ای که این کتاب بعد از ورود اسلام به فلات ایران دچار دخل و تصرف بسیار گردید (زئر، ۱۳۸۴: ۲۱؛ دارمستتر، ۱۳۱۷ق: ۴-۵؛ کرستین سن، بی‌تا: ۱۶۳-۱۶۴) مؤیدی که می‌توان بر تأثیرپذیری باورهای اسلامی و قرآنی بر کتب زرتشتیان مطرح کرد این است که: در ادبیات زرتشتی مربوط به سده سوم هجری (نهم میلادی) در موارد متعددی زرتشت در حال گفت‌وگو با اهورامزدا نشان داده شده و این تصویر مسلماً برگرفته از اعتقادات مسلمانان به وحی است، و همچنین اگر قواعد مذهبی اوستای کنونی و کتب الهیات پهلوی را، که فعلاً در دست است، با قطعات پراکنده و اشارات مختصری، که راجع به دین ایرانیان عهد ساسانی در آثار مؤلفان خارجی (از بیژانسی، سریانی و ارمنی) موجود است، مقایسه و مطابقت کنیم، اختلافات عجیبی می‌بینیم و این اختلافات بیشتر مربوط به قصص، اساطیر و علم تکوین است (کرستین سن، بی‌تا: ۲۱۰).

از سوی دیگر، قدیمی‌ترین نسخه اوستای فعلی که به خط «دبیره» نوشته شده و در دانمارک نگهداری می‌شود، مربوط به سال ۱۳۲۵ میلادی، یعنی نوزده قرن بعد از کشته شدن زرتشت و هشت قرن بعد از ظهور اسلام نوشته شده است (پورداود، ۱۳۹۳: ۴۵۷) و بدین معناست که زرتشتیان بیش از نوزده قرن کتاب مدون و شناخته‌شده‌ای نداشته و اگر داشته‌اند، اثری از آن در دست نیست. افزون بر آن، زرتشتیان اتفاق نظر دارند که اوستا در اصل بسیار بزرگ‌تر از اوستای کنونی بوده است. اوستای کنونی دارای ۸۳۰۰۰ کلمه است و احتمالاً اصل آن دارای ۳۴۵۷۰۰ کلمه، یعنی چهار برابر بوده است (پورداود، بی‌تا: ۴۹). همه این قرائن به خوبی می‌تواند به ادعای تأثیرپذیری این نوشته‌ها از متون اسلامی کمک کند؛ خصوصاً که بسیاری از خاورشناسان معروف نیز بر همین عقیده بوده و به این مطلب تصریح می‌کنند. هاشم رضی در این باره مدعی است: «مدارک اوستایی ما (درباره زرتشت و تاریخ و وابستگان وی) ناچیز است و به منابع پهلوی نیز هیچ‌گونه اعتمادی نمی‌توان کرد، چون راویان نامه‌های پهلوی در این مورد برای تبلیغ و خودنمایی و فراهم آوردن نام و عظمت پیامبر، به روایت‌سازی و جعل خبر و برداشت از افسانه‌ها و روایات مذاهب دیگر و اسناد و معجزات فراوان، افراط کرده‌اند» (رضی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۱). ارسی زرنر نیز می‌نویسد: «ما هیچ دینی نداریم که در مراحل اولیه‌اش به قدر و اندازه زرتشتی‌گری دستخوش تحریف و دگرگونی شده باشد» (زرنر، ۱۳۸۴: ۳۰). هم‌چنین در کتاب *ایران در زمان ساسانیان* آمده است: «تقریباً همه کتب زردشتی، که دینی محض است و به زبان پهلوی باقی مانده است، در قرون بعد از انقراض ساسانیان تألیف و تصنیف یافته است؛ مخصوصاً در قرن نهم میلادی (سوم هجری) علمای دین زردشتی فعالیت فوق‌العاده در تحریر کتب به خرج داده‌اند» (کرستین سن، ۱۳۸۶: ۹۲).

دیدگاه خاورشناسان و برخی محققان مبنی بر تأثیرپذیری منابع ادیان ایرانی از باورهای ادیان ابراهیمی: یکی از مؤیداتی که می‌توان بر اصالت باور مهدویت در میان امامیه و تأثیرگذاری آن بر منابع ایرانی زرتشتی ارائه کرد، کلمات برخی محققان و خاورشناسان مبنی بر تأثیرپذیری آن منابع از جو حاکم پس از سلطه اسلام است.

– احسان یارشاطر: این محقق و باستان‌شناس ایرانی که بنیان‌گذار «مرکز مطالعات ایران‌شناسی» و استاد بازنشسته مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا نیویورک، در کتاب *حضور ایرانی در جهان اسلام* چنین می‌نگارد: «برخی از شباهت‌های میان قرآن و فرهنگ ایرانی می‌تواند از فرایند معکوس تأثیر اسلام بر کتاب‌های زرتشتی در قرن دهم میلادی باشد» (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۳۲).

– چوکسی: این زرتشتی ایران‌شناس در مقاله خود درباره «دینکرد» چنین می‌نویسد: «آذر فرزادان که احتمالاً تألیف دینکرد را در بغداد آغاز کرده بود... گاه‌به‌گاه با دانشمندان مسلمان ارتباط داشت؛ همان‌طور که دیگر موبدان بزرگ همچون آذر باد امیدان چنین ارتباطی را داشتند. آن‌ها ممکن است مطالبی جعلی به افسانه‌های موجود در دینکرد و کتاب‌های دیگر افزوده باشند تا میان زندگی زرتشت و محمد ﷺ، وجه اشتراکی ایجاد کرده باشند» (نظری، بی‌تا: مقاله‌ای پیرامون دینکرد).

– سیدحسن آصف آگاه: وی درباره نوشته‌های زرتشتی و جعل روایات آن می‌نویسد: «این نوشته‌ها همگی سودمند نبودند، زیرا حامل اندیشه کسانی بودند که یا اجباراً و یا از سر آگاهی و سیاست و دخیل کردن سلايق شخصی سعی کرده بودند تا با انجام تغییرات در دین باستان، مشترکاتی خلق کنند که بیش از پیش نشان‌دهنده اصالت و الهی بودن آن باشد تا به پیروان و نومسلمانان بقبولانند در حقیقت دین اسلام پیام‌آور اصول و دستورات تازه‌ای نیست؛ و به عبارتی دیگر، هر آنچه در قرآن آمده قبلاً و به شکلی دیگر و گاهی بهتر و کامل‌تر در اوستا ذکر شده است. در این‌جا موبدان به شدت احساس کمبود اوستای مکتوب را احساس می‌کردند و در این راستا فعالیت‌های خود را آغاز کردند... و امروزه با اتکا به اوستای متأخر نمی‌توان حتی اساسی‌ترین اصول دین زرتشت را اثبات کرد» (آصف آگاه، بی‌تا: ۲۵۷).

– دکتر فرهنگ مهر: وی نیز معتقد است، بسیاری از آموزه‌ها و باورهای موجود در کتب زرتشتیان متأثر از باورهای اسلامی بوده است. او درباره معجزاتی که در اوستای جدید به زرتشت و سوشیانت نسبت داده می‌شود، می‌نویسد: «معجزاتی که در نوشته‌های پهلوی به اشو زرتشت و یا نجات‌دهنده‌های پس از او (سوشیانت) نسبت داده می‌شود، در گات‌ها نیست و با خرد هم سازگار نیست» (مهر، ۱۳۷۴: ۱۰۹). وی در حاشیه دینکرد و زات سپرم که در سده دهم میلادی نوشته شده است و زرتشت نامه که در سده سیزدهم و فرکرد نوشته سده نوزدهم چیزهایی درباره معجزه‌های وابسته به زایش زرتشت و هفت بار دیدار و گفت‌وگو با اهورامزدا و امشاسپندان آمده، معتقد است که نباید جدی گرفته شوند: «از دیدگاه من، این نوشته‌ها از سده‌ها پس از شکست ساسانیان نوشته شده، برای این بوده که در محیطی که دین‌های ابراهیمی برتری سیاسی داشته‌اند، دین زرتشتی بتواند با معجزه‌هایی که در ادیان به پیامبران نسبت داده شده، همسری و برابری کند» (مهر، ۱۳۷۴: ۳۲). وی هم‌چنین در حاشیه بند ۷۰-۷۱ بندهشن که درباره معاد می‌گوید: «اورمزد که مردمان را از هیچ به وجود آورد، می‌تواند چیزی را که قبلاً به وجود آورده دوباره زنده کند» چنین می‌نویسد: «در این‌جا تأثیر دین‌های

ابراهیمی را (معاد جسمانی) که در زمان نوشته شدن بندهشن برتری سیاسی داشته‌اند، می‌بینیم» (مهر، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

و در نهایت باید به این نکته مهم اشاره کنیم که امثال «شائل شاکت» و «گلدزهییر» نیز که مدعی تأثیرپذیری باورهای شیعی‌اند، تذکر می‌دهند که این کلمات صرف، یک نظریه‌ای است که اثبات آن بسیار دشوار است (پارشاطر، ۱۳۸۱: ۳۴). شائل شاکت در انتهای کتاب خود تصریح می‌کند: «صحبت از این‌که کدام‌یک بر دیگری تأثیر داشته‌اند، چندان آسان نیست و به ندرت می‌توانیم با قطعیت اثبات کنیم که کدام مفهوم ویژه، در یکی از فرهنگ‌ها ریشه داشته و به بقیه راه یافته است. در بیشتر موارد چاره‌ای نداریم، جز آن‌که به نظریه‌پردازی روی آوریم» (شاکد، ۱۳۸۱: ۳۴۵).

با توجه به نکات یادشده و این‌که باور منجی موعود به هیچ عنوان در گات‌ها و کلمات اشو زرتشت به صورت مدون و دقیق مطرح نشده (رضی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۶) و این‌که آنچه در میراث زرتشتیان از منجی یافت می‌شود مربوط به متون متأخر و اوستای جدید است، می‌توان با قطعیت بر اصالت این باور اسلامی پافشاری کرد و مدعی شد: بر فرض که اصل وجود منجی را در میراث کهن ایران باستان بپذیریم، باز مدعی می‌شویم که بسیاری از جزئیات در مسئله سوشیانت ناشی از تأثیراتی است که از باورهای اسلامی به باورهای زرتشتی راه یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

آنچه از ادعای برخی مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری آموزه «مهدویت» در اسلام و به‌خصوص در شیعه امامیه از باور «سوشیانت» در عقاید ایرانیان باستان به جهت سبقت و پیشینه تاریخی این باور در منابع ایرانی زرتشتی مطرح شده است، مردود است؛ چراکه: اولاً: در صورتی که آیین زرتشت را یک آیین الهی بدانیم، تشابه در آموزه‌های ادیان الهی به جهت اتحاد آبخور آن‌ها، امری کاملاً طبیعی و شایع است که نمونه‌هایی از اعتقاد به موجودات فرامادی همچون فرشتگان، معراج پیامبران، برزخ و... را از نمونه‌های این اشتراکات می‌توان نام برد.

ثانیاً: واژه «سوشیانت» در منابع ایرانی زرتشتی به دو مفهوم به کار رفته است که بر یک وجه آن به معنای «منجی موعود» است و بر وجه دیگر، معنایی عام و به معنای «مطلق سودرسان» است؛ که در اوستای کهن (گات‌ها) و کلمات اشو زرتشت به هیچ عنوان به معنای خاص خود استعمال نشده است.

ثالثاً: بین «سوشیانت» به معنای خاص نیز با آموزه «مهدی»، تفاوتی ماهوی در کار است، زیرا سوشیانت در باور زرتشتیان تنها کارکرد منجی‌گری در آخرالزمان دارد، برخلاف مهدی در باور مسلمانان - به‌ویژه شیعیان - که علاوه بر منجی‌گری، کارکردهای مهم دیگری همچون: حجت الهی بر خلق، واسطه‌گری میان زمین و آسمان و... دارد. هم‌چنین ایرانیان زرتشتی معتقد به سه منجی‌اند، در حالی که مسلمانان و شیعیان تنها منتظر یک منجی هستند. رابعاً: هیچ‌یک از متون ایرانی زرتشتی دارای چنان اعتباری نیستند که عقیده‌ای را توسط آن‌ها به صورت جازم به دین زرتشت استناد داده و سپس مدعی تأثیرگذاری آن آموزه بر باورهای مشابه متأخر کرد.

خامساً: با توجه به شواهد و قرائن فراوانی که در دست است، بسیاری از منابع مکتوب ایرانی زرتشتی که این باور در آن‌ها موج می‌زند، در سال‌ها پس از فتح ایران و تسلط و سیطره کامل اسلام بر مجامع ایرانی در قرن سوم به بعد به جهت اغراضی بازبینی و دوباره به تحریر درآمده‌اند؛ و لذا شاهد نفوذ بسیاری از باورها و آموزه‌های اسلامی همچون منجی‌باوری و جزئیات آن در این مکتوبات هستیم.

در نهایت مدعی می‌شویم در صورتی که اصل دیانت زرتشتی را دینی الهی بپنداریم و «موعودباوری» را از آموزه‌های وحیانی بدانیم، چاره‌ای جز آن نداریم که این باور را در بسیاری از جزئیات و ویژگی‌ها متأثر از باور «مهدی» در منابع اسلامی بدانیم.

منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج‌البلاغه، چاپ اول، انتشارات مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجفی.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چاپ اول، انتشارات اسلامیة.
۳. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، کشف‌الغمة فی معرفة‌الأئمة، تصحیح: هاشم رسولی‌محللاتی، چاپ اول، انتشارات بنی‌هاشمی تبریز.
۴. امین‌مصری، احمد، (۱۳۱۵)، پرتو اسلام، ترجمه: ضحی‌الاسلام، مترجم عباس خلیلی، چاپ اول، انتشارات مجلس.
۵. آرتور، کریستین سن، (۱۳۷۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، چاپ نهم، انتشارات دنیای کتاب.
۶. آصف‌آگاه، سیدحسن، (۱۳۸۷)، سوشیانت منجی‌ایرانویج، چاپ اول، انتشارات آینده روشن.

۷. اندلسی، ابن حزم، (۱۴۱۶ق)، *الفصل فی الملل و النحل*، چاپ اول، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه.
۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، انتشارات مؤسسه بعثه.
۹. بویس، مری، (۱۳۹۳)، *تاریخ کیش زرشت*، ترجمه: همایون صنعتی زاده، تهران، گستره.
۱۰. بهزادی، رقیه، (۱۳۶۸)، *بندهش هندی متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. بی‌ناس، جان، (۱۳۸۳)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، چاپ چهاردهم، انتشارات علمی - فرهنگی.
۱۲. پورداد، ابراهیم، (۱۳۹۳)، *کهن‌ترین کتاب آسمانی در زمان ایران باستان*، تهران، چاپ دهم، انتشارات دنیای کتاب.
۱۳. _____، (۱۳۷۸)، *یادداشت‌های گات‌ها*، تهران، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
۱۴. دارمستتر، (۱۳۱۷ق)، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم*، ترجمه: محسن جهان‌سوز، تهران، چاپ رنگین.
۱۵. راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۷۴)، *نجات‌بخشی در ادیان*، چاپ اول، انتشارات منیر.
۱۶. راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ دوم، انتشارات نگاه.
۱۷. رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۷۷)، «سوشیالیست در اوستا»، مقالات و بررسی‌ها، شماره زمستان ۱۳۷۷.
۱۸. رضی، شریف، (۱۴۱۴ق)، *نهج‌البلاغه*، تصحیح: محمد بن حسین للصبیحی صالح، قم، هجرت.
۱۹. رضی، هاشم، (۱۳۸۹)، *سوشیالیست موعود مزدیسنان زرتشتی*، تهران، بهجت.
۲۰. _____، (۱۳۷۸)، *اوستا؛ کهن‌ترین گنجینه مکتوب ایران باستان*، تهران، بهجت.
۲۱. _____، (۱۳۸۴)، *متون شرقی و سنتی زرتشتی*، تهران، بهجت، چاپ اول.
۲۲. زرن، ارسى، (۱۳۸۴)، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه: تیمور قادری، تهران، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر.
۲۳. سجستانی، ابی‌داوود، (۱۴۱۰ق)، *سنن ابی‌داوود*، بیروت، دار الفکر.
۲۴. شاکد، شائول، (۱۳۸۱)، *از ایران زرتشتی تا اسلام*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، انتشارات ققنوس.
۲۵. شاکری زواردهی، روح‌الله، (۱۳۹۱)، *منجی در ادیان*، قم، انتشارات فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبه للحجة*، تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، دار المعارف الإسلامیة.
۲۷. عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، علمی.
۲۸. عمیدی، سیدناهر هاشم، (۱۳۷۹)، *در انتظار ققنوس*، مترجم: مهدی علیزاد، قم، چاپ اول، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۹. فتلاوی، مهدی، (۲۰۰۱)، *مع المهدی المنتظر فی دراسة مقارنة بین الفكر الشیعی و السنی*، بیروت، دار الاسلامیه.

۳۰. قدیانی، عباس، (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران، ارون.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، تصحیح: موسوی جزایری، قم، چاپ اول، انتشارات دار الكتاب.
۳۲. کشمیری فانی، ملامحسن، (۱۳۶۱)، دبستان المذاهب، پژوهش: علی اصغر مصطفوی، تهران، ندا، چاپ اول.
۳۳. کرسیتین سن، آرتور، (۱۳۸۶)، ایرانیان در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ اول، انتشارات دار الکتب الإسلامية.
۳۵. گلدزهریر، ایجانس، (۲۱۱۳)، العقیده و الشریعة فی الاسلام، مصر، میراث دار الترجمة.
۳۶. گنجی شافعی، حافظ محمد بن یوسف، (۱۳۶۲)، البیان فی اخبار صاحب الزمان، انتشارات دار احیاء التراث اهل البيت علیهم السلام.
۳۷. گواهی، عبدالرحیم، (۱۳۸۴)، جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز، چاپ سوم، فرهنگ اسلامی.
۳۸. متوسلیان، مهدی، (۱۳۷۵)، سوشیالیته‌ها یا موعودان نجات بخش دین زرتشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار لدرر اخبار الائمه علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. _____، (۱۳۸۴)، مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، ترجمه: دوانی علی، چاپ سی و دوم، انتشارات اسلامیة.
۴۱. مصطفوی، علی اصغر، (۱۳۶۱)، سوشیالیته یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخر الزمان، تهران، ندا.
۴۲. _____، (۱۳۸۱)، اسطوره سوشیالیته، تهران، فرهنگ دهخدا.
۴۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، (۱۴۰۴) شرح نهج‌البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی.
۴۴. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۵. ملایری، مهدی، (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، چاپ اول، انتشارات توس.
۴۶. منتظر، حسین، (۱۴۰۳ق)، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، تهران، آفاق.
۴۷. موسوی گیلانی، سیدرضی، (۱۳۹۰)، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، چاپ سوم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام.
۴۸. مهر، فرهنگ، (۱۳۷۴)، دیدی نواز دینی کهن، تهران، جامی، چاپ اول.
۴۹. میردهقان، سیدفضل‌الله، تطبیق دو موعود در اسلام و زرتشت، کمیته علمی همایش بین‌المللی دکترین مهدویت.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹ق)، *الغیبه للنعمانی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق.
۵۲. نوشیروان، دار بار بهمن، (۱۹۰۹)، *صد در نثر و صد در بندهشن*، بمبئی.
۵۳. هاشمی شهیدی، اسدالله، (۱۳۹۲)، *ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام*، مذاهب و ملل جهان، قم، چاپ پنجم، انتشارات مسجد جمکران.
۵۴. هدایت، صادق، (۱۳۸۴)، *زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان*، انتشارات گهید.
۵۵. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، چاپ اول، انتشارات الهادی.
۵۶. عهد عتیق، (۱۳۵۶) مترجم فاضل خان همدانی
۵۷. هینلز، جان آر، (۱۳۸۶)، *فرهنگ ادیان جهان*، عسکری پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۵۸. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر در ادبیات فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
۵۹. یارشاطر، احسان، (۱۳۸۱)، *حضور ایرانی در جهان اسلام*، مترجم: مجلسی فریدون، انتشارات مروارید.
۶۰. نظری، محمدرضا، (بی تا)، «مقاله‌ای پیرامون دینکرد»، (بی جا).
۶۱. نگهبان، حمیدرضا، (بی تا)، «واکاوی اسطوره ضحاک»، فصل نامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد.
۶۲. حیدری، حسین و محمد آقاجانی، (۱۳۹۱)، «اوصاف و یاری‌گران خداوند در اوستا و عهد عتیق»، *ادیان و عرفان*، شماره نهم
۶۳. اقبال لاهوری، محمد، (بی تا)، «تأثیر بینش زرتشت بر فرهنگ بشری در نگاه اندیشمندان جهان».
۶۴. مردانی نوکده، محمدحسین، «مصلح موعود در اقوام و ملل جهان»، موعود، شماره ۷۹.

